

اخلاق حرفه‌ای معلمي در مکتب‌خانه؛

پژوهشی پدیدارشناسانه براساس تجربه زیسته شاگردان مکتب‌خانه

حجت‌اله میرخدائی*

محمدحسین حیدری**

حسنعلی بختیار نصرآبادی***

چکیده

«مکتب‌خانه» به دلیل قدمت طولانی و پوشش حداکثری، یکی از مهم‌ترین نهادهای آموزشی-تربیتی، پس از ورود اسلام به ایران به شمار می‌رود که تأثیرات پایداری در فرهنگ تربیتی ایران، از جمله «اخلاق حرفه‌ای معلمي»، داشته است. در این مقاله، با هدف تبیین نقش مکتب‌خانه‌ها در شکل‌گیری اخلاق حرفه‌ای معلمي و با بهره‌گیری از روش پدیدارشناسی تفسیری، نگارندگان تلاش کرده‌اند تا تجارب زیسته افرادی که مکتب‌خانه را درک کرده‌اند، فهم و روایت کنند.

بدین منظور، با کاربرد روش نمونه‌گیری هدفمند، سیزده نفر از سالخوردگانی انتخاب شدند که فضای مکتب‌خانه را درک کرده بودند و برای گردآوری اطلاعات از ابزار مصاحبه نیمه‌ساختاریافته و برای تحلیل یافته‌ها نیز از روش اسمیت استفاده شد. پس از تحلیل مصاحبه‌ها، مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای معلمان مکتب‌خانه در پنج مقوله عمده و هجده خرده‌مقوله تقسیم‌بندی شد که مقوله‌های اصلی عبارت‌اند از: شور و شوق معلمي، تعهد حرفه‌ای، ایجاد میل به یادگیری در فراگیران، توجه ویژه به تربیت اخلاقی و دانش تدریس.

نتایج نشان می‌دهد که شماری از شاخص‌های مثبت و منفی اخلاق حرفه‌ای معلمي امروز جامعه ایران، ریشه در نگرش و رفتار معلمان مکتب‌خانه دارد و انجام پژوهش‌های مشابه می‌تواند در تبیین وضعیت موجود و مطلوب اخلاق حرفه‌ای معلمي ایران راهگشا باشد.

واژگان کلیدی: مکتب‌خانه، آموزش مکتبی، اخلاق حرفه‌ای معلمي، تجربه زیسته.

مقدمه

تعلیم و تربیت از آن دسته حوزه‌های معارف بشری است که با پیشینه تاریخی خود ارتباطی ناگسستی دارد. از دیدگاه جامعه‌شناسانی همچون امیل دورکیم، شرط فهم مشکلات تربیتی و حل آنها، مطالعه تاریخ ظهور و تطور نهادها و نظریه‌های تربیتی هر فرهنگ یا تمدن است؛ زیرا نظام آموزشی هر جامعه، «محصول تاریخ» است و تنها به کمک تاریخ می‌توان آن را تبیین کرد (کاردان، ۱۳۹۲، ص ۴).

در تاریخ نهادهای آموزشی ایران، مکتب‌خانه‌ها با پوشش و نفوذ گسترده در بیشتر لایه‌های اجتماعی، آثار پایداری بر تعلیم و تربیت این مرزوبوم بر جای گذاشته‌اند؛ به گونه‌ای که حتی پس از بین رفتن آنها در دوره معاصر، آثار آنها را می‌توان بازشناسی کرد. یکی از آثار انکارناپذیر مکتب‌خانه‌ها، تأثیر در فرهنگ آموزشی و تربیتی ایران است که از آن جمله می‌توان به نگرش دانش‌آموزان به درس و یادگیری، فرایند تدریس، محتوای آموزشی، مدیریت کلاس، روابط معلم و شاگرد و نیز خوی و منش معلمی اشاره کرد.

امروزه منش یا سیرت معلمی را می‌توان ذیل عنوان کلی‌تر «اخلاق حرفه‌ای معلمی» مورد بحث قرار داد. اگر اخلاق حرفه‌ای را به منزله شاخه‌ای از دانش اخلاق بدانیم که به بررسی تکالیف اخلاقی در یک حرفه و مسائل اخلاقی آن می‌پردازد (قراملکی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷)، آنگاه «اخلاق حرفه‌ای معلمی» یا «اخلاق حرفه‌ای برای معلمان»^۱ شامل تکالیف و مسئولیت‌های اخلاقی خواهد بود که فرد با اشتغال به حرفه معلمی، باید بشناسد تا به آنها پایبند باشد.

این مؤلفه خاص از تربیت نیز مانند دیگر مؤلفه‌های تربیتی، تحت تأثیر ملاحظه‌های تاریخی و فرهنگی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، «مکتب‌خانه» به دلیل قدمت طولانی، نهادی با اثرگذاری ژرف است که با وجود تفاوت ظاهری با مدارس امروزی، از حیث ماهوی، چندان از آن دور نیست. بنابراین، ریشه برخی از رفتارهای حرفه‌ای معلمی را می‌توان به شکلی در مکتب‌خانه‌های یادرفته دیروز جستجو کرد. مکتب‌خانه‌ها، به‌عنوان بستری برای مطالعه فرهنگ تربیتی ایرانی-اسلامی، تا چند نسل پیش، یکه‌تاز آموزش عمومی بودند.

از سوی دیگر، هنوز افرادی هستند که مکتب‌خانه را مستقیم و بی‌واسطه درک کرده‌اند. پس باید از این فرصت گذرا و محدود، برای پاسداری از تاریخ تعلیم و تربیت کشور و هویت‌بخشی به نظام آموزشی امروزی آن بهره جست؛ از این‌رو، در این مقاله با استفاده از رویکرد پدیدارشناسی و بررسی تجربه‌های زیسته این افراد، تلاش شده تا فرایند آموزش در مکتب‌خانه با تأکید بر مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای معلمان بررسی شود. برای رسیدن به این هدف، افزون بر مصاحبه با

1. Professional Ethics for Teachers

افراد یاد شده، به آثار مرتبط مانند کتب تاریخی، شرح حال‌ها، اسناد، تصاویر و آنچه در این باره می‌تواند اطلاعاتی برای پژوهشگران فراهم کند، نیز مراجعه شده است.

پیشینه تاریخی مکتب‌خانه

علم و معرفت از نگاه دین اسلام ارزش و اهمیت فراوانی دارد. نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اهمیت علم و سفارش به فراگیری آن دلالت دارد. وجود آیات متعدد درباره اهمیت علم و تربیت و جایگاه بلند علم‌آموزی در اندیشه و سیره معصومان علیهم السلام، باعث تشویق مسلمانان به فراگیری علم شد. از همان قرن‌های نخستین پس از هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله، مسجد پایگاه تعلیم و تربیت شد و مسلمانان، افزون بر خواندن قرآن، حدیث و بحث در اصول دین و مذهب، به تفسیر قوانین شرع، صرف و نحو زبان عربی و نیز یادگیری ادبیات عرب، منطق و علم کلام می‌پرداختند. در قرون بعدی، جویندگان دانش از مناطق مختلف به مساجد کشیده شدند و به تدریج در حجره‌ها سکنی گزیدند؛ از این رو مسجد دیگر نمی‌توانست نیازهای آموزشی را برآورد و با افزایش تعداد کودکان، آموزش دینی به تدریج از مسجد جدا و در اماکنی معروف به «مکتب‌خانه» یا «کُتَّاب» متمرکز شد (دزانی، ۱۳۷۶).

مکتب‌خانه‌ها، به آسانی و در ساده‌ترین شکل، بدون دخالت حکومت‌ها و به‌طور خودجوش شکل گرفتند. مکان مکتب‌خانه می‌توانست در خانه افراد، حیاطی قدیمی در کنار مسجد، در حجره‌ها و دکان‌ها و حتی در ولایت‌ها، قصبه‌ها و آبادی‌های دور افتاده باشد. از حیث تاریخی، در دوره عباسیان، مکتب‌خانه‌ها رشد چشمگیری داشتند و تا زمان پهلوی، اصلی‌ترین نهاد آموزش عمومی ایران به شمار می‌رفتند.

محتوای آموزش در مکتب‌خانه‌ها، آموزش مقدماتی قرآن، خواندن و نوشتن فارسی، حساب و واجبات دینی به‌ویژه نماز بود. درس در مکتب‌خانه با روخوانی قرآن آغاز می‌شد و با آموزش نماز و مسائل شرعی از جمله اصول و فروع دین ادامه می‌یافت. افزون بر خواندن، توجه به خط دانش‌آموزان و انجام محاسبه‌های ریاضی در قالب حساب سیاق و اعمال ضرب و تقسیم به سبک خلاق و با کمک انگشتان دست رایج بود (مستشارالدوله، ۱۳۶۱). در برخی دوره‌ها، به ایجاد علاقه به امامان معصوم علیهم السلام، خط فارسی و مقدمات زبان عربی نیز توجه شده است. احترام به معلم و عالم، قدر دانستن علم و تشویق کودکان با استعداد برای ادامه تحصیل در مدارس عالی، از دیگر اهداف مکتب‌خانه‌ها بود (وکیلان، ۱۳۹۰).

به گرداننده مکتب دبیر، ادیب، مؤدب، معلم، استاد و در دوره قاجاریه «آخوند»، «آشیخ»، «ملا» یا «آمیرزا» می‌گفتند که پسران را درس می‌داد. همچنین به معلم زن ملاباجی، آخوندباجی،

خان‌باجی، میرزاباجی، شاه‌باجی و یا «آتون» می‌گفتند که معمولاً، ملا و ملا‌باجی، زن و شوهر بودند. نوآموز و مبتدی مکتب را نیز «ابجدخوان و سبق‌خوان» و اطفال مکتبی را «ملا‌مکتبی» می‌نامیدند (سیدین، ۱۳۹۱).

صاحبان قدرت و مکتب با اختصاص بخشی از خانه‌ها و قصرهای خود، برای آموزش و پرورش کودکان، مکتب‌خانه‌ای برپا می‌کردند و مؤدبان با نام و نشان را بر این تکلیف می‌گماشتند که برخی از آنان نیز در تاریخ نامور شده‌اند. طبقه اشراف، به دلیل نواقص مکتب و [اعتقاد آنها به احتمال] فراگیری عادات و اخلاق زشت از کودکان دیگر، اطفال خود را به مکتب [عمومی] نمی‌فرستادند و هر کدام ادیبی واجد شرایط را انتخاب و مأمور تربیت فرزندان خویش می‌کردند (صدیق، ۱۳۵۴). در مکتب، تعلیمات اجباری و رایگان نبود؛ ولی شرایط چندان ساده و طبیعی رقم خورده بود که بیشتر خانواده‌ها، و حتی محروم‌ترین طبقات، می‌توانستند کودکان خود را به مکتب بفرستند. هر کس در هر سطحی از درآمد و امکانات مادی می‌توانست با مکتب‌دار کنار آید. پول، غله، میوه، شیر و ماست و حتی تعهد خدماتی می‌توانست به ازای آموزش طفل به‌عنوان حق‌الزحمه پذیرفته شود (نصیری، ۱۳۸۷).

در مکتب، شاگردان با استعداد در مرحله اولیه آموزش شناسایی می‌شدند و معلم با توجهی خاص به آنان، آنها را به تحصیل تشویق می‌کرد. بدین‌سان، مکتب هم مرکز تعلیم و تربیت دینی در جهان اسلام بود و هم مرحله ابتدایی برای رسیدن به سازمان مخصوص (مدارس عالی) و صرف‌نظر از ویژگی‌های علمی، از یک‌سو به صورت یک نظام پیش‌نیاز برای مدارس عالی عمل کرده و از سوی دیگر مردم را برای زندگی و دادوستد و ارتباط متقابل، به کمترین سواد مورد نیاز و به مهارت‌های خطاطی، نامه‌نگاری و دستور زبان آشنا می‌کرد.

انعطاف‌پذیری زیاد سازمان و قوانین مکتب‌خانه‌ها باعث جذب عامه مردم بود. برای ورود به مکتب‌خانه محدودیت زمانی وجود نداشت و اطفال براساس شرایط اجتماعی و اقتصادی خانواده می‌توانستند در هر فصلی به مکتب بروند. سن شروع و زمان پایان درس، باتوجه به استعدادها و کودکان، متفاوت بود. مکتب برخلاف مدارس کنونی، برحسب هفته، ماه، فصل و سال کلاس‌بندی و برنامه‌ریزی ثابت نداشت. از آنجایی که روش آموزش، «انفرادی» بود، هر شاگرد می‌توانست براساس استعداد شخصی و زمان آغاز درس، آهنگ پیشرفت درسی خود را تنظیم کند؛ البته بیشتر شاگردان درس مشترکی داشتند؛ ولی افراد استثنایی، آنهایی که زودتر یا دیرتر آمده بودند، افرادی که با استعدادتر یا کم‌هوش‌تر بودند، کسانی که معلومات بیشتری داشتند و یا کودکانی که اساساً معلول ذهنی و جسمی بودند، در حاشیه جمع و با برنامه‌ای فردی کار می‌کردند (صفوی، ۱۳۷۸).

در کنار نقاط قوت یاد شده، نظام تربیتی مکتب‌خانه محدودیت‌ها و ضعف‌هایی نیز داشت که

بسیاری از آنها را می‌توان به شرایط سخت زندگی آن روزگار مربوط دانست. نابسامانی، فقر، گرسنگی، نبود امکانات فیزیکی، مهیا نبودن شرایط بهداشتی و تندرستی، تعلیم در مکتب‌خانه را دشوار می‌کرد؛ ولی شاید بزرگترین ضعف مکتب‌خانه، «رویکرد آموزشی» آن بود که بر تکرار طوطی‌وار و یادگیری حافظه‌محور بنا شده بود و فهمیدن و اندیشیدن اهمیت چندانی نداشت. بیشتر مطالب، از عمّ جزء^۱ گلستان سعدی یا نصاب‌الصبيان گرفته تا دیگر منابع تاریخی و ادبی، در بیشتر موارد به صورت طوطی‌وار حفظ می‌شدند؛ ولی برخی نقاط ضعف دیگر نیز از منظر یافته‌های علم تربیت در دنیای امروز، قابل بررسی هستند که در این راستا به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- تناسب نداشتن دروس (محتوای آموزشی) با توانایی شاگردان؛
- تسلط شدید انضباط و تنبیه‌های سخت بدنی و کم‌توجهی به تشویق؛
- اهتمام بیشتر در پرورش ذهن و توجه کمتر به پرورش استعداد؛
- پرورش افرادی مطیع و انفعالی به علت رویه سخت‌گیرانه مکتب‌داران.

با وجود نقاط ضعف و قوت مکتب‌خانه، شمار فراوانی از ایرانیان در ادوار و نسل‌های مختلف در مکتب‌خانه‌ها حاضر شدند و به تحصیل پرداختند؛ به هر حال، آنچه در این مقاله اهمیت دارد، بررسی تأثیر رویه‌های حاکم بر مکتب‌خانه‌ها بر منش و سیرت معلمان است؛ منش و سیرتی که سینه به سینه و نسل به نسل، به معلمان کنونی ما رسیده است. در این بخش، از منظر متون موجود و در دسترس، نگاهی گذرا به منش معلمان مکتب‌خانه خواهیم داشت.

منش و سیرت معلم (مکتب‌دار) در نظام آموزش مکتبی

به دلیل دخالت نکردن حکومت‌ها و نبود نهادهای رسمی متولی امر آموزش و پرورش، نظارت چندانی بر عملکرد مکتب‌خانه‌ها نمی‌شد و البته سازوکار خاصی هم برای گزینش معلمان مکتب‌خانه وجود نداشت؛ ولی بررسی‌ها نشان می‌دهد که به دلیل حاکمیت آموزه‌های دینی و محوریت آموزش قرآن و اخلاق اسلامی، مکتب‌داران به طور خودجوش، بسیاری از موازین اخلاق حرفه‌ای معلمی را رعایت می‌کردند. برخی از مصادیق اخلاق حرفه‌ای معلمان مکتب‌خانه در دوره‌های مختلف را به شرح ذیل می‌توان خلاصه کرد:

- معلم باید برای رضای خدا و با توکل بر ذات مقدس او به کار آموزش و پرورش ابناء مسلمانان پردازد؛

۱. جزء سی‌ام، یعنی قسمتی از قرآن کریم از سوره عم یثسانلون (سوره ۷۸) تا پایان قرآن (سوره ۱۱۴). این جزء معمولاً برای آموزش کودکان چاپ می‌شد.

- در برپا ساختن شعائر دینی و آداب مذهبی بکوشد و بدعت‌ها و خرافات را از بین ببرد و به اخلاق نیک متصف باشد تا نور فهم و دانش از سوی خداوند بر دل او بتابد؛
- در لباس، غذا و محل سکونت خود قناعت پیشه کند و بدنش و لباسش پاکیزه باشد؛
- تا آنجا که می‌تواند از مداخله در کار حکام و پادشاهان دوری گزیند و مستغنی باشد؛
- به علوم مفید عنایت و اهتمام ورزد، از علوم کم‌نفع بپرهیزد که جز جدل و قیل و قال چیزی ندارد؛
- تا موقعی که اهلیت و شایستگی معلمی ندارد به کار آموزش نپردازد؛
- هرگز شخصاً برای تعلیم به خانه محصل نرود؛ هرچندکه این محصل دارای مقام و مرتبه باشد، زیرا آن وقت از قدر و منزلت علم کاسته می‌شود؛
- شاگردانش را دوست بدارد و تا می‌تواند نگذارد آزاری به آنان برسد؛
- تقصیر شاگردان را ببخشد و از لغزش آنان چشم‌پوشد و چنانچه خواست آنان را مجازات کند، بهتر است از طریق پند و نصیحت و ملامت و توبیخ با آنان در آید؛
- اگر چیزی از او پرسیدند و ندانست، آشکارا بگوید: نمی‌دانم. یا بگوید: «الله اعلم، خدا دانانتر است»؛
- سطح فهم شاگردان را تشخیص و با هریک به قدر فهم و درکش رفتار کند و فشار به ذهن آنان نیاورد؛
- در هنگام نگرانی، اندوه، خستگی، بیماری، گرسنگی یا خشم به درس نپردازد؛ زیرا نه تنها به خود بلکه به شاگردان هم زیان می‌رساند؛
- باید خلیفه یا دستگیری با هوش و مؤدب از میان شاگردان برگزیند که در اداره مکتب‌خانه و تعلیم اطفال و مراقبت آنان به او کمک نماید (فارسی، ۱۳۳۶).

روش تحقیق

امروزه، کاربرد روش‌های پژوهش کیفی و رویکردهای متنوع آن، به‌ویژه در علوم انسانی، امکان دستیابی به فهم پدیده‌ها به صورت ژرف و طبیعی را فراهم کرده است و در مقایسه با دیگر روش‌ها، اهمیت و کارآمدی بیشتری دارد (ایمان، ۱۳۸۸)؛ بنابراین، بایسته است در حوزه‌های علوم انسانی، و از جمله فلسفه تعلیم و تربیت، از روش‌های مختلف کیفی از جمله پدیدارشناسی و رویکردهای اصلی آن (توصیفی و تفسیری) بهره جست.

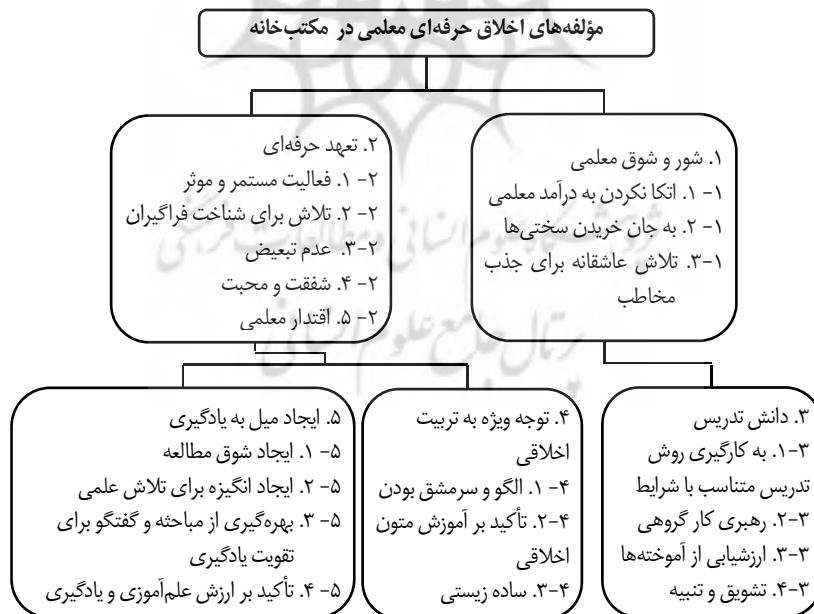
هدف این مقاله، فهم تجارب زیسته افرادی است که سالیانی از عمر خود را با حضور در

مکتب‌خانه‌ها به سوادآموزی پرداخته‌اند. به این منظور یازده نفر انتخاب شدند که در مقایسه با دیگران، زمان بیشتری را در مکتب‌خانه‌ها سپری کرده بودند.

با توجه به اهداف پژوهش، از میان رویکردهای مختلف کیفی، از رویکرد پدیدارشناسی تفسیری^۱ مبتنی بر «تجربیات زیسته» و از بین روش‌های تحلیل داده‌ها که در ذیل روش‌های پدیدارشناسی تفسیری قرار دارد، از روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری^۲ که توسط اسمیت برای نفوذ به تجربیات و ذهنیات مشارکت‌کنندگان ارائه شده و دارای مراحل مشخص و قانونمندی برای تحلیل داده‌هاست، (بیات، ۱۳۹۴) استفاده شد.

در فرایند تحلیل اطلاعات، نخست با مرور متون یادداشت‌شده، به هر سطر، جمله یا پاراگراف، یک برچسب مفهومی پیوست شد. سپس با ترسیم و ارائه نقشه‌ای از روابط درونی و اتصالات موجود در برچسب‌ها، خرده‌مقولات ایجاد شد و براساس شباهت‌ها و تفاوت‌ها، خرده‌مقولات مرتبط کنار هم قرار گرفته، مقولات عمده شکل گرفتند؛ به طوری که در هر مرحله به سطح انتزاع داده افزوده و از حجم و تعداد آنها کاسته شد. نمودار ۱، شمایی کلی از مقولات عمده و خرده مقولات این پژوهش را نشان می‌دهد:

نمودار ۱: مدل پارادایمی پژوهش



1. Interpretative Phenomenology

2. Interpretative Phenomenological Analysis

یافته‌های پژوهش

در این بخش، یافته‌های پژوهش در قالب مقولات اصلی و فرعی ارائه می‌شود:

۱. شور و شوق معلمی

علاقه و اشتیاق معلمان مکتب‌خانه در تعلیم و تربیت و تحمل دشواری‌های فراوان، نخستین مقوله‌ای است که نظر پژوهشگران را به خود جلب کرده است. نمونه‌هایی از نقل قول‌های مستقیم مصاحبه‌شوندگان در دستیابی به این مقوله در جدول ۱ آمده است:

جدول ۱: نمونه‌هایی از نقل قول‌های مستقیم مصاحبه‌شوندگان در مقوله شور معلمی

مقوله اصلی: شور و شوق معلمی	خرده مقولات
نقل قول مستقیم از مصاحبه‌ها	
میرزاحسین: معلمان اون زمان کار کشاورزی می‌کردند و درس هم به ما می‌دادند. کاظمی: ملا باغی داشت و تو گوشه باغ محل سقف‌داری بود که ما اونجا درس می‌خوندیم. ملا خودش تو باغ فعالیت می‌کرد و درخت داشت و سیزی کاری می‌کرد. صادق‌زاده: ملا هم کار می‌کرد و دنبال لقمه حلال بود، هم درس می‌داد، شهریه را هم بین فقرا تقسیم می‌کرد.	۱-۱. اتکا نکردن به درآمد معلمی
محمدرضا: هیچ امکاناتی نبود، بچه‌ها روی خاک می‌نشستند و معلم هم کنار بچه‌ها جای بهتری نداشت. حاج میرزا: ملا در مقابل معلمان جدید که با مکتب مخالف بودند، ایستادگی می‌کرد و با وجود مشکلات، از مکتب‌خانه دفاع می‌کرد.	۱-۲. به جان خریدن سختی‌ها
شیخ موسی: ملا شدن، یک عشق به خصوصی می‌خواست. صادق‌زاده: او خود به سوی شاگردان می‌رفت، منتظرشان نمی‌ماند تا می‌توانست نمی‌گذاشت کودکی در منزل بماند. میرزاحسین: ملا بچه‌ها را جذب می‌کرد، از استقبال نکردن دلسرد و ناامید نمی‌شد و پیگیری می‌کرد. صادق‌زاده: سیدیچی میبدی تعداد ۲۵۰ نفر را در یک حسینیه درس می‌داد.	۱-۳. تلاش عاشقانه برای جذب مخاطب

یکی از مؤلفه‌های مهم اخلاق حرفه‌ای معلمان مکتب، علاقه، انگیزه و اشتیاق آنان به آموزش کودکان بود. با وجود موقعیت کاری بسیار دشوار از نظر مکان، امکانات مادی، حقوق و دستمزد، بسیاری از معلمان مکتب، با مهاجرت به شهرها و روستاهای دور و نزدیک و تحمل دشواری‌های فراوان، چراغ تعلیم و تربیت را روشن نگه می‌داشتند. بیشتر این افراد از فرزندان مکتب‌داران و روحانیون بودند و برای کسب رضای خدا، احساس مسئولیت کرده و به خیر و برکت معنوی شغل معلمی ایمان داشتند. فقر عمومی، وضعیت بهداشتی و فیزیکی نامطلوب، ناتوانی مردم در پرداخت اجاره‌بهای مکتب‌خانه، گاه آنها را مجبور به تشکیل کلاس در اماکن شخصی خود همچون خانه، باغ و مزرعه می‌کرد. بسیاری از مکتب‌داران بدون اتکا به شهریه کودکان، به کسب رزق حلال در مشاغل می‌پرداختند که دون شأن معلمی نباشد؛ برای نمونه، کشاورزی و باغداری

می‌کردند که از نظر ماهیت به کار پرورش انسان نزدیک بود. اگرچه این ویژگی‌ها در بسیاری از منابع تاریخی ذکر نشده، ولی بنا به سخنان مصاحبه‌شوندگان، این موارد بارها در رفتار معلمان مکتب‌خانه مشاهده شده است.

۲. تعهد حرفه‌ای

«تعهد حرفه‌ای» یکی از مؤلفه‌های اصلی اخلاق حرفه‌ای معلمی است. نمونه‌هایی از سخنان مصاحبه‌شوندگان درباره تعهد حرفه‌ای معلمان مکتب‌خانه در جدول ۲ آمده است:

جدول ۲: نمونه‌هایی از نقل قول‌های مستقیم مصاحبه‌شوندگان در مقوله تعهد حرفه‌ای

مقوله اصلی: تعهد شغلی	خرده مقولات
نقل قول مستقیم از مصاحبه‌ها	۱-۲. فعالیت مستمر و مؤثر
کاظمی: معلم پای کار مکتب سخت می‌ایستاد، کم به سفر می‌رفت و در صورت سفر یکی را جایگزین می‌کرد و سفارش می‌کرد که خودمون هم، از همدیگر یاد بگیریم.	۲-۲. تلاش برای شناخت فراگیران
میرزا حسین: ملا آدم‌ها را می‌شناخت. کی حقه‌بازه؟ کی ساده است؟ کی عقل داره؟ اینها را می‌شناخت و کار خدا بود که هر کی را می‌دیدند تقریباً می‌شناختند و می‌دونستند چطور با او رفتار کنند.	۲-۳. عدم تبعیض
سیدمحمد: معلم، بچه ارباب و رعیت و کد خدا همه را به یک چشم نگاه می‌کرد.	۲-۴. شفقت و محبت
میرزا حسین: معلوم بود ملا بچه‌ها را قلباً دوست دارد اما ظاهری نه و به روی خودش نمی‌آورد. صادق‌زاده: ملاگاهی از احوالات شاگردان و خانواده آنها تققد می‌کرد و سراغ پدر و مادر علیل بچه‌ها را می‌گرفت.	۲-۵. حفظ اقتدار معلمی
سیدابوالقاسم: لباس ملا ساده ولی آراسته بود، او کسی نبود که عبوس، خشمگین و غضبناک باشد، همیشه شاداب و با طراوت بود و ما اونو دوست داشتیم.	
سیدمحمد: معلم جذبه‌ای داشت که اگر بچه را یک نهیب می‌زد زهره ترک می‌شد، خشن هم نبود، ولی بچه ازش فرار نمی‌کرد و بدش نمی‌اومد.	

سخنان مصاحبه‌شوندگان، به‌طور عمده نشان از کوشش مداوم و پیگیر مکتب‌داران در تربیت کودکان دارد. مکتب‌خانه‌ها به آسانی تعطیل نمی‌شدند و اگر روزی مکتب‌دار حضور نداشت، جایگزینی مناسب برای او تعیین می‌شد. بنابر سخنان مصاحبه‌شوندگان، معلمان مکتب تلاش می‌کردند که توانایی‌های دانش‌آموزان را ارزیابی کنند و نحوه ارائه درس متناسب با فهم بچه‌ها و پیشرفت آنها باشد. معلم بنا به استعداد بچه‌ها روزی یک ساعت، دو ساعت، نصف صفحه تا یک صفحه، درس می‌داد؛ گرچه کتاب‌های مورد استفاده، معمولاً تناسب لازم را با توان، استعداد و علایق بچه‌ها نداشتند.

همچنین، بیشتر معلمان تلاش می‌کردند که عدالت و مساوات را در آموزش رعایت کنند. آنها معمولاً بین کودکان از نظر طبقه اجتماعی و وضعیت اقتصادی خانواده‌ها تبعیضی نمی‌گذاشتند؛ ولی در مورد خلق و خوی معلمان مکتب‌خانه، آنچه در کتب تاریخی و شرح حال‌ها دیده می‌شود،

بیشتر نشان از خشونت و نامهربانی آنان نسبت به کودکان است که البته با در نظر گرفتن شرایط آن زمان، می‌توان تصور کرد که برخی مکتب‌داران به دلایل مختلف، به برخی رفتارهای خشونت آمیز، مبادرت می‌کردند؛ ولی بیشتر مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، نمونه‌هایی را نشان دادند که از دلسوزی، محبت و مهربانی معلم مکتب حکایت داشت و آنها بچه‌ها را قلباً دوست داشتند؛ ولی در ظاهر مجبور بودند کاری کنند تا کودکان از معلم حساب ببرند.

۳. دانش تدریس

یکی از اصول اخلاق حرفه‌ای معلمی، لزوم تسلط به اصول آموزش^۱ یا همان دانش تدریس است (ایمانی‌پور، ۱۳۹۱). در جدول ۳، نمونه‌هایی از نقل قول‌های مستقیم مصاحبه‌شوندگان در مقوله دانش تدریس، درج شده است:

جدول ۳: نمونه‌هایی از نقل قول‌های مستقیم مصاحبه‌شوندگان در مقوله دانش تدریس

مقوله اصلی: دانش تدریس	خرده مقولات
نقل قول مستقیم از مصاحبه‌ها	
میرزا آقا: ملا برای درس دادن از روش انفرادی استفاده می‌کرد. یکی یکی بچه‌ها پیش ملا می‌آمدند و بهشون درس می‌داد و نوبت بعدی تا نفر آخر. حاج صمد: معلم برای فهم بهتر از شعر، حکایت و روایت زیاد استفاده می‌کرد و شیرین صحبت می‌کرد. سیدمحمد: صبح، اول درس قبل را پس می‌گرفت و شاید هر کدام نیم ساعت وقت صرفشون می‌کرد. اگر بلد بودیم درس بعد را می‌داد، بلد نبودیم می‌گفت: برو بخون، تا وقتی این غلط را صاف کردی!	۱-۳. به کارگیری روش تدریس متناسب با شرایط
کاظمی: بیشترین پیشرفت بچه‌ها مخصوصاً تو قرآن در مقابله بود. حلقه‌وار می‌نشستیم و سعی می‌کردند هم دُزست بخوانند، هم بلند بخوانند که همه بفهمند و اینکه حواسشان باشد اشتباه نکنند.	۲-۳. رهبری کار گروهی
کاظمی: برای زود یادگرفتن به صورت چهار یا پنج نفره مقابله می‌کردیم و غلط‌های همدیگر را می‌گرفتیم و این جوری زود هم یاد می‌گرفتیم.	۳-۳. ارزشیابی آموخته‌ها
حاج صمد: تشویق معلم به دوست داشتن بود. این تشویق خیلی خوب بود و مثل حالا تشویق مادی نبود. سیدابوالقاسم: تشویق ملا یک بارک الله بود، گاهی هم با دادن نبات و نقل بود یا زبانی تشویق می‌کرد.	۴-۳. تشویق و تنبیه

در مکتب‌خانه، آموزش به صورت انفرادی و براساس تفاوت‌های فردی شاگردان بود. اگر معلم چند نفر را یک جا درس می‌داد یا درس می‌پرسید، آنان هم‌درس بوده و دارای پیشرفت و استعداد نسبتاً یکسان بودند. همه هر روز درس جدید نمی‌گرفتند؛ بلکه با توجه به آسانی و دشواری درس‌های پیشین، گاه یک روز در میان و یا دو روز در میان، درس جدید می‌آموختند. حتی کتاب‌ها با هم تفاوت می‌کرد، برخی کتاب می‌خواندند، بعضی قرآن و یا هنوز عمّ جزء می‌خواندند و همه یک سطح نبودند. استفاده از هنر کلامی بر جذابیت تدریس معلمان مکتب‌خانه می‌افزود. بیان داستان، اشعار و

1. Pedagogical Competence

روایات با لحن شیرین و جذاب، باعث عینی‌شدن موضوعات انسانی و اخلاقی می‌شد و این خود از دلایل موفقیت معلمان مکتب به‌ویژه معلمان روحانی بود.

از نکات مثبت تدریس در مکتب‌خانه، همراه بودن فرایند آموزش و ارزیابی، توجه به ارزیابی‌های گروهی، دادن فرصت برای جبران نقص‌ها و یادگیری از دوستان بود. رقابت میان شاگردان برای کسب نمره و رتبه و مدرک نبود؛ بلکه هدف یادگیری بود. معلمان در چیدمان کلاس دقت داشتند. طرز نشستن در کلاس به‌صورت حلقه‌ای و رودرو بود (نه مانند کلاس‌های امروزی در ردیف‌های پشت سر هم و رو به معلم)، این امر به شاگردان و معلم اجازه فعالیت فردی و گروهی را می‌داد و تعاملی بهتر و نزدیک‌تر را در پی داشت. از سوی دیگر، اگرچه در مکتب‌خانه، به‌ویژه در صورت خطای اخلاقی، تنبیه شدید به امری عادی تبدیل شده بود، ولی به تشویق، آن هم به صورت شفاهی و ساده، توجه می‌شد و در این فرایند، علت تشویق و تنبیه برای کودک مشخص می‌شد.

۴. توجه ویژه به تربیت اخلاقی

توجه ویژه معلم به تربیت اخلاقی متریان نیز از شاخص‌های اخلاق حرفه‌ای معلمی است. سخنان مصاحبه‌شوندگان این پژوهش، همچون متون تاریخی موجود، بر توجه ویژه معلمان مکتب به تربیت اخلاقی گواهی می‌دهد. برخی جنبه‌های این مقوله از دید مصاحبه‌شوندگان در جدول زیر آمده است:

جدول ۴: نمونه‌هایی از نقل قول‌های مستقیم مصاحبه‌شوندگان در مقوله توجه ویژه به تربیت اخلاقی

مقوله اصلی: توجه ویژه به تربیت اخلاقی	خرده مقولات
نقل قول‌های مستقیم از مصاحبه‌ها	۴-۱. الگو و سرمشق بودن
حاج صمد: ملا یک الگو بود و اگر الگو نبود کسی پیشش نمی‌آمد درس بخواند. سیدابوالقاسم: ملا همیشه می‌گفت کتاب کلیات سعدی اشعار بسیار عالی دارد. میرزا آقا: معلمان کوشش می‌کردند بچه‌ها را به انسانیت و آدمیت راهنمایی کنند، اگر این کار انجام می‌شد بقیه خود به خود درست می‌شود. صادق‌زاده: ملا اعتقاد داشت بچه‌ها با پند و اندرز مسائل اخلاق را می‌فهمند و زیاد نصیحت می‌کرد.	۴-۲. تأکید بر آموزش متون اخلاقی
حاج صمد: لباس ملا معمولی بود، اگرچه نسبت به مردم رفاه بیشتری داشت.	۴-۳. ساده‌زیستی

معلمان مکتب‌خانه با رعایت اصل ساده‌زیستی، پرهیز از فخر فروشی و تکبر تلاش داشتند از حیث اخلاقی، برای عامه مردم و دانش‌آموزان الگو باشند؛ افزون بر این، تأکید بر آموزش متون اخلاقی (از جمله گلستان سعدی) باعث می‌شد تا آموزه‌های اخلاقی از همان ابتدا در اذهان کودک نقش ببندد. معلمان مکتب معتقد بودند کودکان می‌توانند مسائل اخلاقی و رفتاری را با زبان پند، اندرز و داستان و حکایت درک کنند. بنابراین، با چاشنی شعر و حکایت سعی در آموزش امور

اخلاقی داشتند و در این امر نیز تا حدود زیادی موفق بودند؛ چنان‌که بیشتر افراد مصاحبه‌شونده در این پژوهش، آموزه‌های اخلاقی معلمان خود را به یاد دارند و یکی از علل ارتکاب کمتر به خطای خود را نیز همین نصیحت‌های دلسوزانه معلمان می‌دانند.

۵. ایجاد میل به یادگیری

تلاش معلم برای ایجاد انگیزه و تقویت میل به یادگیری در متعلمان، از دیگر موارد مهم اخلاق حرفه‌ای معلمی است. هر معلم باید به نقش علم در نیل به سعادت واقعی خود و دیگران آگاه باشد و متربیان خود را نیز به این مهم آگاه کند و هم در این راه، دشواری‌های پیش رو را تحمل کرده و شاگردان خود را نیز به استقامت در راه علم و پیشرفت در رشته‌های مختلف تشویق کند. برخی نقل قول‌های مصاحبه‌شوندگان در این مورد در جدول شماره ۵ آمده است:

جدول ۵: نمونه‌هایی از نقل قول‌های مستقیم مصاحبه‌شوندگان در مقوله ایجاد میل به یادگیری

مقوله اصلی: ایجاد میل به یادگیری	خرده مقولات
نقل قول‌های مستقیم از مصاحبه‌ها	۱-۵. ایجاد شوق مطالعه
شیخ موسی: ملا کتابخانه‌ای با صد کتاب قدیمی داشت، اتاق او سیمای خاصی داشت. سیدمحمد: ملا نوشته‌جات زیاد دارند. جدم یک سی پاره قرآن به صورت خطی و با خطی زیبا نوشته و دو قرآن کامل خطی دیگه جمعاً سه بار قرآن را نوشته است. شیخ موسی: ملا بچه‌ها را تشویق می‌کرد تا درس بخوانند و معلم شوند و به حوزه علمیه بروند، یک سری رفتند حوزه علمیه و حالا هم روحانی و قاضی عالی‌رتبه هستند.	۲-۵. ایجاد انگیزه برای تلاش علمی
سیدمحمد: گاه ملا اسدالله در مسئله‌ای با فلان آیت‌الله در حوزه اصفهان اختلاف داشت که دو سه شب می‌رفت مدرسه و بحث می‌کرد تا آن مسئله روشن شود.	۳-۵. بهره‌گیری از مباحثه و گفتگو برای تقویت یادگیری
حاج میرزا: ملا همیشه درباره ارزش عالم و برتری آن بر جاهل شعرهایی یاد می‌داد که من هنوز به یاد دارم. میرزا آقا: ملا همیشه ما را به یادگیری علم تشویق می‌کرد و می‌گفت: خدا به انسان عقل و هوش عطا کرده و با این دو چیز باید علم را یاد بگیرد و حلم هم داشته باشد تا سعادتمند بشود.	۴-۵. تأکید بر ارزش علم‌آموزی و یادگیری

برخی معلمان مکتب چنان در بیداری انگیزه‌های تحصیلی شاگردان خود موفق بودند که تعدادی از آنان به درجات عالی علم و دانش در عصر خود نائل آمدند؛ گواه این مدعا، بسیاری از علما و دانشمندان بلندمرتبه‌ای است که تحصیلات خود را در مکتب‌خانه‌ها به پایان رساندند. از نکات قابل توجه در مکتب‌خانه، تشویق افراد مستعد به احراز شغل معلمی بود. معلمان مکتب‌خانه، بهترین شاگردان خود را به معلمی و بر عهده گرفتن کار تعلیم و تربیت کودکان سفارش می‌کردند و پیگیری لازم را هم انجام می‌دادند.

نتیجه‌گیری

مکتب‌خانه‌ها، قرن‌ها متولی تعلیم و تربیت عمومی این مرزوبوم بودند و میراث سودمندی را برای تعلیم و تربیت ایران به جای گذاشته‌اند. بررسی نتایج این پژوهش و تطبیق آنها با برخی مستندات تاریخ آموزش و پرورش ایران نشان می‌دهد که برخی مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای معلمي (چه مثبت و چه منفی) که امروزه کم‌وبیش میان بسیاری از معلمان این مرزوبوم ساری و جاری است، ریشه در منش و خلق و خوی معلمان مکتب‌خانه دارد. شمایی کلی از این موارد، در جدول ۶ آمده است:

جدول ۶: خلاصه‌ای از میراث اخلاق حرفه‌ای معلمان مکتب‌خانه، برای معلمان امروز ایران

وجه مثبت		وجه منفی	
۱	تقدم ارزش معنوی حرفه معلمي نسبت به منافع مادی	۱	توسل به تنبیه بدنی و بی‌توجهی به آثار سوء آن
۲	شور و شوق معلمي	۲	تأکید بر حافظه‌پروری
۳	توجه ویژه به تربیت اخلاقی	۳	عدم تناسب محتوای آموزشی با توانایی شاگردان
۴	تأکید بر ارزش ذاتی علم	۴	توجه کمتر به پرورش استعداد
۵	داشتن روحیه فداکاری نسبت به شاگردان	۵	یکنواختی و نبود برنامه‌ریزی متنوع
۶	بهره‌گیری بجا و مناسب از آموزش انفرادی	۶	کم‌توجهی به آثار تربیتی تشویق
۷	توجه به ارزشیابی مستمر (تکوینی)	۷	علاقه‌مندی به پاسخ‌های همگرا و کلیشه‌ای
۸	توسل به گروه‌های کوچک برای تقویت یادگیری	۸	توجه بیشتر به حیطة دانشی و دیدن و شنیدن
۹	جلب مشارکت شاگردان فرایند تدریس	۹	تبعیض بین کودکان افراد عادی و افراد خاص
۱۰	تشویق شاگردان ممتاز به احراز شغل معلمي	۱۰	بارآمدن افرادی منفعل به علت رویه سخت‌گیرانه

نکته آخر آنکه، در برخی کتب تاریخ تعلیم و تربیت (به‌طور مستقیم یا تلویحی)، در مورد عملکرد مکتب‌خانه، شرایط انصاف و عدالت رعایت نشده و گاه با استناد به برخی اتهام‌های ناروا در مورد رفتار معلمان مکتب‌خانه، در مجموع، «مکتب‌خانه» نهادی غیرکارآمد معرفی شده است؛ ولی نتایج این مقاله نشان می‌دهد که عموماً تربیت‌شدگان آن نهاد تربیتی دانسته‌های ادبی، اخلاقی و تاریخی مطلوبی دارند؛ از حیث تقید به فضائل اخلاقی، انس با قرآن و دیگر آموزه‌های دینی، وضعیت مناسبی داشته و به‌طور عمده از مکتب و عملکرد معلمان خویش راضی بودند. بنابراین، وجوه مثبت رفتار حرفه‌ای معلمان مکتب‌خانه، برای معلمان امروز جامعه ما، هنوز قابل رجوع و استفاده است. اهمیت واکاوی نقش مکتب در جامعه امروز زمانی بیشتر نمایان می‌شود که در این دوره، ارزش‌هایی چون تقدم ارزش معنوی حرفه معلمي نسبت به منافع مادی، شور و شوق معلمي، توجه ویژه به تربیت اخلاقی، تأکید بر ارزش ذاتی علم در حال کم‌رنگ شدن هستند.

منابع

- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ایمانی‌پور، معصومه (۱۳۹۱)، «اصول اخلاق حرفه‌ای در آموزش»، اخلاق و تاریخ پزشکی، دوره ۵، ش ۶، ص ۲۵-۳۸.
- بیات، اکرم (۱۳۹۴)، مطالعه پدیدارشناسی تجربه زیسته دانشجویان از فرایند نگارش پایان‌نامه و تعامل با استاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- دژانی، کمال (۱۳۷۶)، تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام، تهران: سمت.
- ذوالفقاری، حسن و محبوبه حیدری (۱۳۹۱)، ادبیات مکتب‌خانه‌ای، تهران: رشد آوران.
- سیدین، علی (۱۳۹۱)، از مکتب‌خانه تا مدرسه، تهران: علم.
- صدیق، عیسی (۱۳۵۴)، تاریخ فرهنگ ایران، از آغاز تا زمان حاضر، تهران: دانشگاه تهران.
- صفوی، امان‌الله (۱۳۷۸)، کلیات روش‌ها و فنون تدریس، تهران: معاصر.
- فارسی، محسن (۱۳۳۶)، صفحه‌ای از تاریخچه آموزش و پرورش (مکتب‌خانه‌ها)، ماهنامه آموزش و پرورش، پایگاه مجلات تخصصی نور، قابل دسترسی در www.noormags.ir/view/fa/articlepage/503812.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۵)، اخلاق حرفه‌ای، تهران: مجنون.
- کاردان، علی محمد (۱۳۹۲)، سیر آراء تربیتی در غرب، تهران: سمت.
- مستشارالدوله، صادق (۱۳۶۱)، خاطرات مستشارالدوله، به همت ایرج افشار، تهران: فردوس.
- نصیری، مهدی (۱۳۸۷)، «بررسی سیر تحولات نظام آموزشی مکتب‌خانه‌ای در دوره قاجار و پهلوی اول»، فصلنامه حوزه، ش مسلسل ۱۵۰، ص ۱۹۵-۲۱۵.
- وکیلیان، منوچهر (۱۳۹۰)، تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران، تهران: دانشگاه پیام نور.